

تشکیک پذیری انگاره تشکیک وجود در دیدگاه آقاعلی مدرس محمد رضا ارشادینیا

دانشیار فلسفه و حکمت اسلامی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران
mr.ershadinia@hsu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۰۶

Gradation of Systematic Ambiguity in Viewpoint of Aqa Ali Mudarres

Mohammadreza Ershadinia

Associate Professor of Philosophy and Islamic Wisdom, Hakimsabzevari University, Sabzevar, Iran;
mr.ershadinia@hsu.ac.ir

(Received: 27/Dec/2019

Accepted: 09/May/2020)

Abstract

Hakim Aqa Ali Mudarres is a prominent innovative transcendental wise. Solidifying foundations and reaching conclusion by utilization of reason and tradition are common distinguishing factors in his work. "appeasement in Bedayat and variance in Nehayat" was a noted approach he took in order to diligently preserve Sadr-al-Mota'alehin's perspective. this approach has been misunderstood by some of the researchers. They have stuck in the early stages of his theory and could not make it to the final stages of transcendental wisdom. They have distorted the standpoint and the approach of this sublime sage. The gradation of being could be subjected to fallacy. The article "Specific Gradation of Being from Agha Ali Mudarres' Standpoint" has tried to weaken the sage's attitude in specific gradation of being and by so doing limits the sage's opinion of unity to disproof of personal unity of existence. Deconstruction of statements, distortion of views by getting stuck in the early stages, and bizarre objections to the sage are what that article offers. A reference to the text of the sage will reveal shortcomings and weaknesses of the claims made by this article in composition, understanding, and judgment of the sage's viewpoint of gradation of being and its utilization in proof and explanation of personal unity of existence.

Keywords: Aqa Ali Modarres Tehrani, Being Systematic Ambiguity, specialized and popular Analogicity, Gradation of Manifestations, Personal Unity of Existence.

چکیده

حکیم آقاعلی مدرس طهرانی حکیمی نامور و نوآور در فضای حکمت متعالیه است. تحکیم مبانی و نتایج استوار بر روش کاربست عقل و نقل، از امتیازات معمول در آثار آن حکیم ماهر است. «مماشات با قوم در بدایات و افتراق در نهایت» رویه برجسته‌ای است که او در آثار خود پیموده تا روش صدرالمآلهین را با عنایت تام پاس داشته باشد. این رویه سبب اشتباه از سوی برخی پژوهندگان شده است. آنان در مراحل اولیه نظریه‌پردازی وی متوقف گشته و نتوانسته‌اند به مراحل نهایی حکمت متعالیه راه یابند و دچار تحریف در بیان مواضع و رهیافت‌های این حکیم عالیقدر شده‌اند. مسئله «تشکیک وجود» یکی از این خاستگاه‌های شبهه‌خیز است. مقاله‌ای با عنوان «تشکیک خاص وجود از منظر آقاعلی مدرس» تلاش کرده تا موضع حکیم را در تشکیک خاص فروبکاهد و از این رهگذر اوج توحیدپردازی حکیم را در رد توحید شخصی وجود خلاصه کند. تقطیع عبارات و توقف در مواضع بدوی و تحریف دیدگاه و ایرادهای عجیب بر حکیم، رهاورد آن مقاله است. رجوع به نص سخنان حکیم کاستی و سستی ادعاهای مقاله را در مراحل گردآوری و فهم و داوری در باره موقف حکیم در خصوص تشکیک وجود و کاربرد آن در اثبات و تبیین توحید شخصی وجود آشکار می‌سازد.

واژگان کلیدی: آقاعلی مدرس طهرانی، تشکیک وجود، تشکیک عامی و خاصی، تشکیک در مظاهر، وحدت شخصی وجود.

مقدمه

تشکیک وجود از اصول مبنایی و پرتأثیر در مواضع فلسفی است. حکمت متعالیه مقاصد مهمی را «از جمله مسئله خلق اعمال و ابطال جبر و تفویض و اثبات امر بین الأمرین و حمل متشابهات از قرآن بر معنای ظاهر و حمل آیات مفهم تشبیه را نیز بر معنای ظاهر بدون لزوم تجسم و تکثر و ابطال مذهب حنابله و مجسمه» (آشتیانی، ۱۳۶۰: ۲۹؛ مدرس طهرانی، ۱۳۷۸: ۴۹۵/۱) بر این اصل مترتب کرده است. دامنه این اصل اصیل در حکمت متعالیه چنان پرفروغ است که گویا خود مشمول اقتضای گستره خویش است؛ به این معنا که اصل تشکیک نیز تشکیک‌پذیر است. دو گونه مشهور آن به تشکیک عامی و خاصی موسوم است. در تشکیک عامی مابه‌الامتياز و مابه‌الاشتراک متفاوت است، اما در تشکیک خاصی مابه‌الاشتراک و مابه‌الاختلاف متحد است؛ یعنی همان‌چه سبب امتیاز و اختلاف است سبب اتحاد و اشتراک است. این امتیاز بر اثر مراتب واجدیت از کمالات وجودی در موجودات بروز می‌کند. این مراتب اگرچه از وحدت سنخ برخوردار هستند، اما مرز تعدد وجودی بین آنها محفوظ است. چنان‌که سلسله‌ای وجودی به در ازای فاصله ممکن اخسی مانند هیولا تا واجب‌الوجود تعالی را تشکیل می‌دهد. هر مرتبه تعیین خاصی دارد و از وجود و تشخیص خاص برخوردار است. اگرچه حکمت متعالیه مراحل بدوی تعلیم را با نفی تشکیک عامی و اثبات تشکیک خاصی آغاز می‌کند، اما در مراحل پیشرفته، همای چالاک خردورزی را به تشکیک خاص‌الخاصی و فراتر پرواز می‌دهد. (سبزواری، ۱۴۱۰ق: ۷۱ / ۱) وجه مشترک گونه‌های تشکیک

خاص‌الخاصی، محو مراتب وجودی و انحصار وجود در واجب تعالی و توجیه کثرات بر اساس آموزه تجلی و ظهور همان حقیقت واحد در مظاهر متکثر است که از آن تعبیر به وحدت در عین کثرت نیز کرده‌اند. استاد آشتیانی شش قسم تشکیک در مظاهر نام می‌برد و با توضیح هریک چهار قسم از آن را شایسته نظر قایلان به توحید وجود معرفی می‌کند (آشتیانی، ۱۳۷۰: ۱۹۲). حکمت متعالیه به این مهم تصریح کرده که در مراحل اولیه تعلیم با مماشات پیش می‌رود و در نهایت موضع فراتری را فتح می‌کند. در نیل به این مقصد اساسی از تشکیک خاصی (تشکیک در مراتب)، به تشکیک در مظاهر تغییر موضع می‌دهد و از علیت مرسوم به تطور و تشآن می‌گراید. (صدرالمآلهین، ۱۴۱۰: ۲ / ۲۹۹؛ مدرس طهرانی، ۱۳۶۰: ۳۱۸، ۳۴۱، ۴۰۰) قصرانگاری و توقف در مراحل اولیه آموزشی موجب شده که برخی پژوهندگان دچار توهم شوند و حکیم متعالی آقاعلی مدرس را متوقف در مواضع بدوی بینگارند و با روند تحویلی‌نگری و فروکاهشی با مبانی متعالی وی مواجه شوند تا ضدیت و معارضه با توحید وجود و نفی آن بر دیدگاه حکیم تحمیل شود؛ به ویژه آنکه در این نگاشته‌ها تقطیع عبارات و تحریف منظور در اثبات و بیان مقاصد کارساز بوده است.^۱ در این زمره است

۱. اهل‌سرمدی، نفیسه و ایزدی، مریم‌السادات (پاییز و زمستان ۱۳۹۲)، «مقایسه دیدگاه حکیم مدرس زنوزی و بانو امین در توحید ذات»، الهیات تطبیقی، سال چهارم، شماره دهم، ص ۱۱۹-۱۳۰؛ زارع، فاطمه؛ ارشد ریاحی، علی؛ مشکاتی، محمد مهدی (پاییز و زمستان ۱۳۹۷)، «نظریه وحدت شخصی وجود در اندیشه ابوالحسن طباطبایی جلوه و آقاعلی مدرس طهرانی»، فلسفه و کلام اسلامی، سال ۵۱، شماره ۲، صص ۲۲۳-۲۴۴؛ نبویان، سیدمحمد مهدی (۱۳۹۴) «تشکیک خاص وجود از منظر آقاعلی مدرس»، آیین حکمت، شماره ۵۲.

می‌گیرد و ناگاه از اتهام «چالش» به «نفی مطلق وحدت وجود» می‌انجامد! مخاطب منتظر است مقاله «تقریر خاص» آقاعلی مدرس از تشکیک و لوازم گوناگون آن را در رد وحدت وجود ارائه کند، اما اثری جز ادعاهای مبتنی بر تقطیع عبارات و تحریف مقصود در سراسر مقاله نمی‌یابد. از آن همه نظریه‌پردازی حکیم درباره تشکیک، چه عامی و خاصی و فراتر از آن، تشکیک خاص‌الخاصی و اخصی، تنها سخن مقاله در تشکیک خاصی متوقف می‌شود و به نفی تقریری تحریفی از وحدت وجود فرجام ناخوشایند می‌سپارد.

تشکیک در وجود

روند فروکاهشی مقاله از همان ابتدا مشهود است. مقاله با عنوان «تشکیک در وجود» در صدد است «تصویر نظریه تشکیک در وجود» را چنین تصویرسازی کند.

تشکیک یکی از دیدگاه‌ها در تبیین وحدت و کثرت موجودات است. توضیح سخن آنکه در مورد وحدت و کثرت وجود سه نظریه بیان شده است:

نظریه اول (نظریه عرفا): وجود افراد متکثر نداشته، بلکه منحصر در یک فرد واحد شخصی است (جوادی آملی، ۱۳۶۸: ۱۲۲/۱/۶؛ همو، ۱۳۸۶: ۴۵۶/۹، ۵۷۸؛ عبودیت، ۱۳۸۶: ۲۰۵؛ یزدان‌پناه، ۱۳۸۸: ۱۴۹، ۲۰۸).

نظریه دوم (نظریه مشائین): وجود را دارای افراد متکثر حقیقی دانسته؛ به طوری که آن کثرات از یکدیگر متمایزند و به اصطلاح «تباين

مقاله «تشکیک خاص وجود از منظر آقاعلی مدرس»^۱ که اتهامات عجیبی را بر حکیم وارد کرده و سپس همان اتهامات را سبب انتقاد بر حکیم قرار داده است. ساختار آن مقاله را گزارش نامطلوب و ناقص از گوشه و کنار عبارات برخی آثار حکیم و برش و تقطیع مواضع و گزینش و چینش شتاب‌زده تشکیل می‌دهد. پایه‌پای موضوعات مقاله پیش می‌رویم و به طور عمده ادعاهای مرتبط با «تشکیک وجود» را با عیار تطبیق با اصل عبارات حکیم محک خواهیم زد تا روند تحویلی‌نگری و فروکاهشی مقاله در سه مقام گردآوری، فهم و برداشت و نقد و داوری خود بنماید و میزان روایی اتهامات مشخص شود. این نمونه‌ای از داوری سراسیمه مقاله است:

ایشان با تقریر خاص خود، ضمن دفاع از تشکیک خاصی وجود و بیان لوازم گوناگون آن، نظریه وحدت شخصی-که از ناحیه عرفا ارائه شده است - را به چالش کشیده است. آقاعلی مدرس در آثار مختلف خود به بیان تقسیمات وجود، مراد از تشکیک خاصی وجود، نظام مراتب موجودات براساس نظریه تشکیک و در نهایت به نفی دیدگاه عرفا در مورد وحدت شخصی وجود پرداخته است. (نبویان، ۱۳۹۴: ۱۳۹)

چنانچه مشهود است، ابهام‌گویی در این عبارات یاری‌رسان مقاله در اثبات مدعا است! «تقریر خاص» از تشکیک چیست که «نظریه وحدت شخصی را به چالش کشیده است»! به‌ویژه آنکه مقاله به پیشروی در ابهام‌افزایی شتاب

۱. نبویان، سیدمحمد مهدی (پاییز ۱۳۹۴)، «تشکیک خاص وجود از منظر آقاعلی مدرس»، فصلنامه علمی- پژوهشی آیین حکمت، شماره ۵۲، صص ۱۳۹-۱۷۲.

حقیقت وجود است نه افراد. به عبارت دیگر، افراد از مراتب تشکیکی در برخوردارگی از سنخ وجود برخوردار هستند.

امتیاز موجودات

مقاله با این عنوان در صدد برجسته‌سازی جهات تباین بین موجودات است، اما بیان نکرده حکیم چگونه تباین و کثرت را به وحدت برمی‌گرداند. قوام تشکیک وجود به رجوع مابه‌الامتیاز به مابه‌الاشتراک است و حکیم در تمام مراحل نظریه‌پردازی خود، این مهم را مدنظر دارد. تقطیع مطالب و گزارش ناقص و اکتفا به بخش نخست عبارات حکیم و واگذاری بخش دوم، در این روند نیز مشهود است. آنچه مقاله پس از این بیان اشتراک وجود، گزارش کرده بسیار مجمل و در بیان مقصود ضعیف است. مقاله به چهار امتیاز با تکیه به برداشت خود از عبارات حکیم با این عناوین می‌پردازد: «تباین فقر و غنا، تباین کمال و نقص، تباین شدت و ضعف، امتیاز در مشخصات وجودی» و در همه موارد فقط به تباین تأکید می‌کند تا پس از این بتواند موضع تباین‌انگاری تام و هم‌سو با انکار وحدت وجود را برای حکیم اثبات کند. در هر چهار مورد فقط به تباین بالذات انگشت گذاشته و دنباله آن، یعنی کیفیت رجوع تباین به وحدت را حذف کرده است. رویه نگارش و گزارش همه مقصود را به نمایش می‌گذارد. در همه مواردی که مقاله به تقطیع روی آورده و عبارات گزینشی را به دلخواه خود در تباین‌انگاری جهت داده، ادامه عبارت حکیم در صدد نفی مطلق‌انگاری تباین و ارجاع تباین به وحدت است. یک به یک این موارد را با همان عناوین مقاله بررسی می‌کنیم.

کلی و عزلگی دارند». (طباطبایی بی‌تا: ۱۵، ۱۶؛ رفیعی قزوینی: ۵۳، ۵۴؛ جوادی آملی، ۱۳۶۸: ۱۲۲/۱/۶)

نظریه سوم: نه مانند نظر اول، وجود را واحد شخصی و نه مانند نظر دوم، افراد آن را متباین بالکلیه می‌داند، بلکه قائل است: وجود در عین کثرت واحد و در عین وحدت متکثر است؛ به این معنا که وجود یک حقیقت متأصل و واقعی است که افرادش در عین آنکه با یکدیگر اشتراک دارند، مابین یکدیگرند و در اصطلاح «مابه‌الامتیاز» آنها عین «مابه‌الاشتراک» آنهاست. این نظریه همان نظریه تشکیک در وجود است (مدرس، ۱۳۷۸: ۲۵۳/۳). (نبویان، ۱۳۹۴: ۱۴۵).

قابل ملاحظه است که مقاله چگونه در مقام گردآوری و استناد و ارجاع با شتاب از مطلب عبور کرده است. نخست آنکه نه تنها نظریه عرفا را از منابع عرفانی و نظریه مشائیان را از منابع مشائی نقل نمی‌کند! که نظریات را نیز به درستی گزارش نکرده است! آیا نظریه عرفانی درباره وجود در همین چند کلمه خلاصه می‌شود؟ آیا مشائیان قائل به تشکیک نیستند و عجیب‌تر قائل به تباین عزلگی هستند؟ منظور از مشائیان کیست که قائل به تباین عزلگی است؟ آیا اینکه کسی تصریح به تباین عزلگی کرده باشد، با اینکه کسی دیگر با برداشت خود کسی را قائل به آن بداند، تفاوتی ندارد؟ با اینکه قائلان به دو نظریه را معرفی کرده، اما قائل به نظریه سوم را معرفی نکرده و با اشاره به خود نظریه، فقط به ارجاع بسنده کرده است. گویا تنها آفاعلی مدرس قائل به تشکیک وجود است؟! بیان درباره تشکیک هم ناقص است. نظریه تشکیک ناظر به وحدت سنخ

۱. غنا و فقر

مقاله برای تحکیم تباین‌انگاری از این منظر فقط بر این نکته تأکید کرده که چون جاعل غنی بالذات و مجعول فقیر بالذات است و فقر و غنا با یکدیگر متباین می‌باشند، آن دو با یکدیگر کمال مابینت را دارا هستند. (نبویان، ۱۳۹۴: ۱۴۸)

در حالی که حکیم پس از بیان تباین بالذات غنا و فقر و غنی و فقیر، به تناسب بالذات آن دو نیز پرداخته است.

از آنجا که وجود چنان‌که ظاهر شد، در تحقق و جعل اصیل باشد و وجود موصوف به جاعلیت جاعل بالذات بود و وجود موصوف به مجعولیت مجعول بالذات و جاعل بالذات آن باشد که جهت ذاتش به عینها جهت جاعلیت بود و مجعول بالذات آن باشد که جهت ذاتش بعینها جهت مجعولیت و به این جهت جاعل بالذات نسبت به مجعول بالذات غنی بالذات، بلکه غناء بالذات بود و مجعول بالذات نسبت به جاعل بالذات فقیر بالذات، بلکه فقر بالذات باشد. «وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ» و فقیر بالذات نسبت به غنی بالذات که جاعل اوست به نفس ذات مرتبط بود، بلکه عین ارتباط به او باشد. (مدرس طهرانی، ۱۳۸۰: ۵۴).

چرا بخش دوم عبارات حکیم از مقاله غایب است؟ فقر بالذات و عین ربط بودن فقیر به غنی، همه چیزی است که مقاله حتی به آن اشاره نمی‌کند. سخن از مناسبت در کمال مابینت و مابینت با تمام مناسبت، برای کسی که در تشکیک، اگرچه خاصی، فرومانده قطعاً حیران‌کننده است و این همان است که حکیم اوهام را در برابر آن حیران معرفی کرده و توحید

خاص‌الخاصی را عین آن دانسته که جز مرد خاصی از عهده شناخت آن بر نمی‌آید. اگر حکیم در تشکیک خاصی (تشکیک در مراتب) نظر خود را مقصور می‌کرد، سخن از توحید خاص‌الخاصی (تشکیک در مظاهر) چرا؟

بین غنی و فقیر مناسبتی است در کمال مابینت و مابینتی در کمال مناسبت. این همان است که اوهام را به حیرت واداشته و این همان توحید خاص‌الخاصی است که جز مرد خاصی به معرفت آن دست نمی‌یابد!

ممکن است در بیان موضع وحدت وجودی حکیم کسی در تفنن عبارات وی گرفتار شود و مثلاً با تکیه بر نسخه بدل در عبارات برخی آثار، توحید خاصی را همان وحدت تشکیکی بر مبنای تشکیک در مراتب تصور کند! اگرچه در برخی مواضع چنین است، اما در دیگر مواضع چنین نیست و تمجید حکیم از «توحید خاصی» که مدنظر او است، بسان اینکه اوهام را به حیرت وامی‌دارد و جز مرد خاصی به معرفت آن نائل نمی‌گردد، این شبهه را می‌زداید و اثبات می‌کند همان توحید خاص‌الخاصی یا اخص‌الخاصی مقصود او است که در سایر مواضع به آن تصریح کرده است. نیز حکیم در موضع دیگر اگرچه واژگان توحید خاص را به کار می‌برد، اما فضای کاربرد آن را تعیین و تصریح می‌کند که در زبان صدرالمتألهین و حکمت متعالیه توحید خاص، اصطلاح خاصی است و چنان تمجیدآمیز آن را می‌ستاید و مقاصد بلند و والای حکمت متعالیه را

۱. فاذن بینهما مناسبة فی کمال المابینة و مابینة فی تمام المناسبة. هذا الذی جعل الاوهام حائرة و هذا هو التوحید الخاص‌الخاصی الذی لا یعرفه الا الرجل الخاصی (مدرس طهرانی، ۱۳۷۸، ۱: ۴۶۳).

مناسبت تام و مبیانت تام را در حقیقتی منحصر بدانند که وحدت و تکثرش به ذات خودش باشد. در این صورت است که «توحید اخصی» معناپذیر است.

وحدت در وجودها به همان چیزی است که کثرت سنخی به آن رخ می‌دهد و آن کثیر است به چیزی که وحدتش به آن است و واحد است به چیزی که کثرتش به آن است و این همان توحید خاصی است که در همه وجودها چه طولی یا عرضی تحقق دارد؛ لکن در هستی جاعل به ذات و مجعول به ذات ضرورت دارد وحدت وجودی تام‌تر از این موجود باشد. ... مناسبت تام ذاتی بین دو شیء دلالت بر وحدت ذاتی آن دو دارد، اما از این جهت که جاعل جاعل به ذات و غنی از مجعول به ذات است و مجعول مجعول به ذات است و نیازمند و فقیر ذاتی، دلالت دارد بر اینکه آن دو متناسب‌اند به تمام مناسبت و متباین‌اند به تمام مبیانت. پس هر دو سویه نیست جز در حقیقتی که به ذات خود واحد و به خودی خود متکثر است و از این دو این مطلب حاصل می‌شود که جاعل به ذات خود تمام مجعول به ذات و حدتام آن است و مجعول به ذات خود، نقص جاعل به ذات و حد ناقص او است و این توحید اخصی تحقق یافته در وجودهایی است که برخی جاعل به ذات و برخی مجعول به ذات خود هستند.^۲

۲. ... ان الوحدة في الوجودات هو نفس ما به الكثرة فيها سنخا و هو كثير بما به وحدته و واحد بما به كثرته و هذا هو التوحيد الخاصي المتحقق في الوجودات كلها طولياتها و عرضياتها، لكن في الوجود الجاعل لذاته مع الوجود المجعول بذاته يجب و ان يكون وحدة وجوديا اتم من هذه، ... و المناسبه التامه الذاتيه بين الشئين يدل على وحدتهما بالذات، لكن كون الجاعل جاعلا بذاته غنيا عن المجعول بذاته، و المجعول مجعولا بذاته مفتقرا اليه بنفسه

بر آن مترتب می‌داند که شکی باقی نمی‌ماند، منظور او همان توحید خاص‌الخاصی یا اخصی است.

تشکیک خاصی و توحید خاصی بنا بر آنچه اصطلاح زبان او است و آن قرار چشم موحدان و فروغ دیده متألهان است؛ زیرا معارف فرازین بر آن مترتب می‌شود و مقاصد بزرگی از حکمت برین الهی به آن بسته است.^۱ (مدرس طهران، ۱۳۸۷: ۱/ ۴۶۵)

مضاف بر این مواضع و مبانی صریح و ضمیر گویای حکمت آقاعلی همه با توقف در توحید مبتنی بر تشکیک در مراتب متضاد است. به هر صورت اگر کسی هم صرفاً با استناد به الفاظ بخواهد آقاعلی را در تشکیک خاص متوقف ببیند، با سایر متون وی که تعبیر به مراتب فراتر از توحید خاص فرموده چه توجیه مستدلی دارد؟ در عبارت پیش‌رو حکیم ابهام‌زدایی می‌کند و توحید خاص مبتنی بر تشکیک خاص (تشکیک در مراتب) را شایسته بیان رابطه جاعل بالذات غنی و مجعول بالذات فقیر نمی‌داند و وحدت وجودی تمام‌تری را مطلوب اعلام می‌کند تا

۱. قد قرع سمعک فی اوائل السفر الاول انه لیس للوجودات من حیث هی وجودات تخالف جنسی و لا تمايز فعلی و لا تغایر نوعی ... فاذا فیها تمام الاشتراک فی ذواتها لمناسبتها و کمال الامتياز فی انفسها لمباينتها و ما به اشتراکها عين ما به امتیازه لبساطتها و هذا هو الاشتراک المعنوی المخصوص بفلسفته فی فلسفه الاواخر و التشکیک الخاصی و التوحید الخاصی علی ما هو مصطلح لسانه و هو قره عين الموحدین و نور حدقه المتألھین اذ يتفرع علیه معارف علیا و ينوط به مقاصد عظمی من الحكمه العلیه الالهیة. (مدرس طهران، ۱۳۸۷: ۱/ ۴۶۵)

۲. کمال و نقص

در خصوص رابطه نقص و کمال نیز برای مقاله همین اندازه کافی است که از کمال جاعل بالذات، نقص مجعول بالذات را در سخنان حکیم مشاهده کند و در بینونت و امتیاز تام بین آن دو توقف نماید (نبویان، ۱۳۹۴: ۱۴۸)، اما در این مورد نیز تأکید دوسویه بر مابینت و مناسبت بین آن دو در سخنان حکیم همسان و یکنواخت است. از سویی کمال جاعل با نقص مجعول مابین است و از دیگر سو وجود جاعل با وجود مجعول مناسبت دارد. این مطلب ناشی از قاعده‌ای است که حکمای ارجمند به آن تصریح کرده‌اند که «هر فاعل بسان طبیعت خود مبدأ صدور فعل است» و این خود برگرفته از کلام و حیانی است که «هرکس بر مدار شاکله خود کاری می‌کند» (اسرا/۸۴). (مدرس طهرانی، ۱۳۷۸: ۴۶۴/۱)

۳. شدت و ضعف

آنچه از روند نگارش مقاله درباره فقر و غنا و نقص و کمال مشهود گشت درباره این عنوان نیز بر مدار علیت و معلولیت؛ یعنی تشدید تباین تام بین آن دو تکرار شده است (نبویان، ۱۳۹۴: ۱۴۹)، اما نظر حکیم متعالی، فراتر از این است که در یک بُعد متوقف شود. از یک سو شدت علت مابین با

ضعف معلول است و از دیگر سو شدت و ضعف بین دو شیء برقرار است که اشتراکی در اصل حقیقت داشته باشند. از همین جا است که وجود علت از آن جهت که علت است، به ذات خود مناسب وجود معلول است، از آن جهت که معلول است و از سوی معلول نیز مطلب همگون است. این سخن برگرفته از فروغ کلام عصمت‌مصدر مولای موحدان است که توحید را در تمیز حق از خلق خلاصه فرموده و معیار تمیز او را تمایز وصفی نه تمایز عزلی معرفی کرده است. آنچه داوری حکیم را برجسته می‌سازد، این است که مفاد کلام مولا را «توحید خاص‌الخاصی» می‌داند. (مدرس طهرانی، ۱۳۷۸: ۱/ ۴۶۴) معلوم است که این تعبیر گذر از تشکیک در مراتب است و در حوزه این تشکیک، سخن از این توحید ناهموار است. تنها تشکیک خاص‌الخاصی است که با تقریر ویژه به توحید خاص‌الخاصی منتهی می‌شود. «و ماذکره (ع) هو التوحید الخاص‌الخاصی الثابت فی السلسله الطولیه من الوجود». (همان: ۲۴۰)

۴. مشخصات وجودی

با این عنوان، مقاله از مشخصات وجودی فقط «بساطت» را محور قرار داده تا ادعای تباین‌انگاری و رد توحید وجود را به سهولت نتیجه بگیرد! (نبویان، ۱۳۹۴: ۱۴۹)، اما نص عبارات حکیم همه با مدعای مقاله ناهمخوان، بلکه متضاد است. از آنجا که وجود بسیط است، جهت امتیاز و اشتراک به خود وجود منوط است. هویات بسیط با اینکه از همدیگر ممتاز هستند و دارای مابینت کامل می‌باشند، با هم کمال مناسبت را دارند. این مطلب ناشی از رأی ویژه فلسفه

یدلان علی افتراقهما فی ذاتیها تمام الافتراق، فهما اذن بذاتهما متناسبان تمام المناسبه و متباینان کمال المبیئنه فهما لا یكونان الا فی حقیقه واحده بذاتهما مستکنه بنفسها. ... و یحصل من تینک الدالین ان الجاعل لذاته تمام المجعول لذاته و حده التام. و ان المجعول بذاته نقص الجاعل بذاته و حده الناقص. و هذا هو التوحید الاخصی المحقق فی الوجودات التي بعضها جاعل بذاتها و بعضها مجعول بذاته. (مدرس طهرانی، ۱۳۸۷: ۲/ ۷۴)

صدرایی؛ یعنی «اشتراک معنوی، تشکیک خاصی و توحید خاصی» است که هم اصطلاح ویژه‌ای در زبان صدرالمتهلین است، هم ویژه به فلسفه او است. همان مطلبی که آرام‌بخش چشم موحدان و نور دیده متألهان است. از آن‌رو که معارف بلند و والا و مقاصد بزرگ حکمت فرازمند الهی بر آن مترتب است.^۱ (مدرس طهرانی، ۱۳۷۸: ۱/ ۴۶۵).

جای بسی تأمل است که چرا مقاله در ادعای خود درنگ نکرده تا پاسخ دهد، کجای این سخنان حکیم فروماندن در تشکیک در مراتب را بر می‌تابد؟ کجای این سخنان به تباین‌انگاری برگرفته از تشکیک در مراتب روی خوش نشان می‌دهد؟ چرا مقاله از ارائه تمام سخنان حکیم در این موضع روبرتافته و به تقطیع عبارات و تحریف رأی روی آورده است؟

اشتراک وجودات

مقاله پس از روند تشدیدپنداری و تحکیم‌انگاری تباین موجودات، به فکر می‌افتد که به جنبه اشتراک در انگاره تشکیک نیز بپردازد. عنوان اگرچه «اشتراک وجودات» است، اما آنچه در این جهت برداشت کرده، درست بر خلاف مقصودی است که برای آن تلاش دارد. با شگفتی، برای اثبات اشتراک به وحدت حقیقی بین موجودات استناد می‌کند که به کلی وجه امتیاز ضروری در تشکیک را می‌زداید: «آقاعلی مدرس از سه طریق

به بیان وحدت حقیقی موجودات می‌پردازد». آنچه بیش از همه جالب توجه است، استناد به سخن آقاعلی درباره‌ی علاقه ذاتی و ربط فطری بین علت و معلول و در نتیجه اشتراک ذاتی بین موجودات است (مدرس، ۱۳۷۶: ۵۶) که به وضوح خلاف مدعای مقاله را اثبات می‌کند. مقاله خود تأکید می‌کند که رابطه علی در دیدگاه حکیم وحدت و اشتراک عینی، واقعی و حقیقی بین موجودات را اثبات می‌کند، نه وحدت اعتباری و وهمی. (نبویان، ۱۳۹۴: ۱۵۱) حکیم در سراسر مطالبی که برای تبیین رابطه علیت و معلولیت نگاشته است، این رابطه را با ویژگی جاعلیت ذاتی و مجعولیت ذاتی مورد توجه قرار می‌دهد تا اصل علیت را با خوانش حکمت متعالیه در توحیدورزی ناب به کار گیرد. ادبیات وی در این مقصد، راه او را از قائلان به علیت تباین‌انگار کاملاً جدا می‌سازد. سخن از افتقار ذاتی، ربط جبلی و فطری و ... همه مشیر به وحدتی است که با وحدت برآمده از تشکیک عامی، بلکه تشکیک خاصی (تشکیک در مراتب) نیز ناسازگار است. منطق او درباره علیت، منطق دیگری است. او از علیتی سخن می‌گوید که تطور، تشآن، اضافه اشراقیه و صرف ربط آن را تفسیر می‌کند. با اینکه سخنان حکیم در بیان اصل علیت پر از این اصطلاحات ویژه است، مقاله بریده‌ای کوتاه از آن را برای نظر خود مفید یافته است. اگرچه به وضوح، هم همان عبارت مورد استناد و هم نتیجه‌ای که مقاله از این عبارت گرفته، با تباین‌انگاری مخالف است. حکیم کوشش دارد تقریری از وحدت وجود ارائه دهد تا دستاویز

۱. و التشکیک الخاصی و التوحیدالخاصی علی ما هو مصطلح لسانه و هو قرۃ عین‌الموحدین و نور حدقه‌المتهلین اذ یتفرع علیه معارف علیا و ینوط به مقاصد عظمی من الحکمه العلیه الالهیه (مدرس طهرانی، ۱۳۷۸: ۱/ ۴۶۵).

بیان نهایی صدرالمتألهین را درباره علیت گزارش می‌کند و داوری وحدت وجودی خود پیرامون آن را پایان‌بخش بگومگو قرار می‌دهد. صدرالمتألهین این تغییر مسیر را از رأی بدوی درباره علت و معلول به تطور و تشأن وجود، مبتنی بر تحقیق طولانی و تصفیه باطن اعلام کرده است.

برای حقیقت آنچه معلول نامیده شده هویتی مباین با حقیقت علت افاضه‌کننده‌اش نیست. ... تا دو هویت مستقل به نام مفیض و مفاض قابل تعقل باشد و گرنه لازم می‌گردد برای معلول ذاتی جز معنای معلول بودن، باشد ... این مطلب تبیین شد و به تحقیق پیوست برای همه موجودات، تنها یک اصل یگانه و سنخ جداگانه است که او حقیقت است و باقی شئونش و او ذات است و باقی اسما و نعوتش و او اصل است و جز او اطوار و شئونش و او موجود است و پس از او جهات و حیثیاتش. کسی را نشاید که از این عبارات در نسبت ممکنات به ذات قیوم متعال، به توهم حلول افتد. هیئات! حال و محل مقتضی دوگانگی وجودی بین حال و محل است و اینجا با درخشش خورشید تحقیق از افق عقل انسانی منور به نور هدایت و توفیق آشکار شد که برای وجود واحد احد حق، دومی نیست و کثرت و همی و اشتباه‌اندازی‌های اوهام زدوده گشت. آشکار است که بر آنچه نام وجود نهاده می‌شود، جز شأنی از شئون واحد قیوم و نعتی از نعوت ذاتش و پاره‌نوری از نور صفاتش نیست. پس آنچه در ابتدا به حسب نظر جلیل در هستی به علت و معلول وصف کردیم، در نهایت کار به حسب سلوک عرفانی به این برگشت که از آن

مخالفتان را در بهانه ساختن تقریر باطل و انحرافی نقش بر آب کند.

وحدت وجود، به این معنی که وجود متکثر بود و فردی از او واجب و مقدس از جمیع جهات امکان و دیگر افراد او ممکنات و به ذات مباین با وجوب وجود بالذات، لکن همه وجودات از آنجا که همه طارد عدمند و در قبال ماهیت و عدم باشند، اشتراکی دارند، مطلبی حق بود ... و به ضرورت عقل کثرت در ماهیات متحقق باشد و آنان هم که به وحدت وجود قائلند، این کثرت را که کثرت ماهویه گویند، نفی نکنند. (مدرس طهرانی، ۱۳۸۰: ۵۸)

در چنین فضایی حکیم به رابطه ذاتی علت و معلول گریز می‌زند تا در این راستا تبیین‌انگاری مطلق را نفی کند. اگر مقاله در صدد بود تا رابطه علت و معلول را در دیدگاه حکیم ارائه دهد و از آن نتیجه مطلوب بگیرد، چرا به سایر بخش‌هایی که حکیم به تفصیل در این باره داد سخن داده، نپرداخته است؟ تنها این بخش از کلام حکیم بسنده است تا روشن سازد که چگونه اصل علیت از تقریر بدوی به تقریر حکیم متعالی مضمون و نتیجه عوض می‌کند.

حکیم در باره اصل علیت، با عنوان «نقل و تأیید»، همان عبارات صدرالمتألهین را به عنوان «کاشف رموز الاقدمین و المتقدمین صدرالحکماء و المتألهین» محور قرار می‌دهد. در این عبارات صدرالمتألهین به صراحت رابطه علیت مرسوم را در مصدریت وجود منبسط برای موجودات و این رابطه را بین او و واجب نفی کرده است. (صدرالمتألهین، ۱۴۱۰ق: ۲ / ۳۳۱) همچنین حکیم

شخصی وجود صعود می‌نماید. این خط‌مشی مراحل صعود او را از نخستین گام‌های هستی‌شناخت تا نقطه فرجامین نمایان می‌سازد. برای او عباراتی طرب‌انگیز است که همگام با موضع صدرالمتألهین، (۱۴۱۰ق: ۲/ ۲۹۹-۳۰۱) از علیت رایج فلسفه مشاء عبور کرده و به تطور و تشأن و تجلی ظاهر در مظاهر و ... نائل گردد. حکیم نگرش ظاهرگرایانه تباین‌انگاری بین علت و معلول و حتی تشکیک در مراتب وجود را با این تعبیر «خود غلط بود آنچه ما پنداشتیم»، ارزیابی می‌کند و اعلام می‌کند که تطور مقام «جمع‌الجمع» و وجوب و وحدت حقه حقیقه وجود را تا منزل «فرق» و امکان، به «براهین ساطعه قاطعه» به اثبات رسانده است. اینکه وجود دارای اصل واحد است که همو مبدأ و اصل سلسله موجودات است و سایر موجودات از خود حقیقتی ندارند، بلکه مضاف به او هستند، نه به اضافه مقولی و ماهوی که به اضافه وجودی و فراتر و معلول از خود ذاتی ندارد، جز اثر و تابع محض علت، همه جز بیان منطقی توحید وجودی تعبیری ندارد.

معلولات بالذات او را ... ذاتی نباشد، مگر اثر بودن از برای او و تابع بودن از برای او و تدوین و تجوهری نبود، مگر آنکه تطورات ذات او، تشنات صفات و اسماء او باشند از قبیل تطوّر ذاتی فاعله در فعل خود و تشأن حقیقی ظاهر در مظاهر، بلکه ظهورات خود، نه به طریق آنکه آنها را حقیقتی بود غیر این اوصاف و این اوصاف، عوارض خارجه از آن حقیقت و لواحق زائده بر او باشند. پس در آنچه در نظر ظاهری جمهوری می‌دیدیم از اینکه

دو، علت امری حقیقی است و معلول جهتی از جهاتش بوده و علیت و تأثیر علت، به تطور علت در طور خود و تحیت به حیث خود، برگشت نه به اینکه شیئی مباین از او جدا گردد. (صدرالمتألهین، ۱۴۱۰ق: ۲/ ۲۹۹-۳۰۱)

حکیم بعد از نقل این عبارات با تجلیل چنین از آن استقبال می‌کند: «و ما منظور خود را در شرح و توضیح آن کلام شریف بیان کنیم». (مدرس طهرانی، ۱۳۸۰: ۳۳۲) سپس برای شرح مقصود صدرالمتألهین، عنوان «بشارت» را برای نوید به وحدت وجود بر می‌گزیند و با تأکید بر جریان دوسویه قاعده الواحد درباره صادر و مصدر و مطالبی که پیش از این درباره تناسب تام جاعل بالذات و مجعول بالذات به تفصیل بیان کرده، به سوی ایصال به مطلوب شتاب می‌گیرد.

و این اشارت بشارت دهد که جاعل بالذات عین مجعول بالذات بود، به وجه وجه و به‌طور نزول، «عَلَا بِحَوْلِهِ وَ دَنَا بِطَوْلِهِ» و مجعول بالذات عین جاعل بالذات باشد، به وجه کُنه و به‌طور صعود و از اینجا عیان و نمایان شود که جاعلیت بالذات و مجعولیت بالذات در حقیقتی واحده بود.

«لیس فی الدّار غیره دِيار» و کمال مناسبت به حسب ذات در میان آن دو متحقق باشد به نهجی که اتمّ از آن مناسبت، بلکه مکافی آن در میان هریک از آن دو با غیر آن دیگری متحقق، بلکه متصور نباشد؛ زیرا که مناسبتی اتمّ یا مکافی از مناسبتی که در میانه شیء و نفس او بود متصور و معقول نباشد. (همان: ۳۳۹)

پس از این حکیم وجدآمیز عبارت‌پردازی می‌کند و با عبور از مواضع بدوی، به توحید

جهات امتیاز و تباین استشهاد کرد، حکیم به ارجاع هرگونه بینونت به بینونت وصفی تأکید کرد تا موحد در بینونت عزلی گرفتار نگردد. خوشبختانه روایت امیرمؤمنان در این موارد راهنما و رهگشا است. عبارت مقاله بیش از هر چیز خلل خود را آشکار ساخته است.

در نظر آقاعلی، تباین میان موجودات وصفی است، نه عزلی. مراد از تباین عزلی آن است که دو شیء حسب ذات با یکدیگر متباین و متخالف بوده، وجه مشترکی میان آنها نباشد. در نتیجه، مصداق و محکی برای مفهوم واحد قرار نمی‌گیرند، اما بینونت وصفی آن است که دو شیء، اگرچه حسب ذات با یکدیگر متباین‌اند چون در یک حقیقت واحد- مانند حقیقت وجود - اشتراک دارند، می‌توانند مصداق و محکی برای یک مفهوم و حاکی واحد قرار گیرند. با عنایت به وجود اشتراکات مختلف در میان موجودات - مانند عینیت، فعلیت، منشأ بودن آثار خارجی و محکی قرار گرفتن برای یک مفهوم - تباین موجودات یک تباین وصفی است، نه عزلی. (مدرس، ۱۳۷۸: ۱/ ۴۷۳، ۴۹۵، ۲۴۵/۳؛ نبوی، ۱۳۹۴: ۱۵۱).

کمترین رجوع به منابعی که این نقل به آن ارجاع شده، نشان می‌دهد که مقاله چگونه در مقام گردآوری و تحصیل نظر دچار آسیب تحویلی‌نگری شده و این آفت به مرحله داوری نیز چتر خود را گسترده است. بریده‌گزینی سبب شده تا با اقتصار بر بخشی از جملات، نظر حکیم در تباین وصفی محصور گردد و توقف بر تشکیک در مراتب را بر وی تحمیل کند. آیا همه نظر حکیم در

در وجود جاعلی بود و مجعولی و علتی باشد و معلولی، به نهجی که مجعول و معلول را مقامی و حقیقتی وجودیه بود، میان از حقیقت جاعله و علت فاعله شایسته بود که گوییم: خود غلط بود آنچه ما پنداشتیم؛ بلکه جاعلیت جاعل بالذات و علت فاعله بالذات، تطور و تشأن او باشد به ذات و صفات ذاتیه به اطوار و شئونی که او را در مقام جمع‌الجمع به صورت وجوب وجود و وحدت حقه حقیقیه و بساطت من جمیع‌الجهات بود، در مقام فرق به صورت امکان و کثرت. (مدرس طهرانی، ۱۳۸۰: ۳۴۰)

با این تصریح و تفصیل چرا مقاله به دنبال تقطیع عبارات است و برداشت خود را بر مواضع حکیم می‌آویزد؟ نیز با این تصریحات، چگونه می‌توان حکیم را در زمره قائلان به علیت تباین‌انگار به شمار آورد تا ممکن باشد از مواضع بدوی وی یا از تحریف مواضع نهایی او، برای رد توحید وجود ابزاری تدارک دید؟

بینونت وصفی و عزلی

نظریه وحدت‌انگار حکیم را نیز در تبیین «بینونت وصفی و عزلی» بین واجب و ممکن می‌توان کاملاً مشهود دید. به‌گونه‌ای که اگر هیچ سخنی درباره وحدت وجود نگفته باشد، بیان او در این راستا کافی است و همه مطلب را می‌فهماند. او در آینه بینونت وصفی، بینونت عزلی را مشاهده می‌کند و رجوع هریک را به یکدیگر معیار قرار می‌دهد، اما مقاله برداشت عجیبی از این بیان روشن حکیم ارائه می‌دهد تا بر اتهام خویش بیان قاطعی ارائه داده باشد! در همه مواردی که مقاله به عنوان

این راستا در این جمله نارسا «در نظر آقاعلی، تباین میان موجودات وصفی است، نه عزلی» خلاصه می‌گردد؟!.

حکیم با واژه‌گزینی از متون دینی به ویژه روایات به حکمت‌پردازی متعالی ادامه می‌دهد. کاربرد «بینونت وصفی» و رابطه آن با «بینونت عزلی» در این چارچوب برای حکیم نشاط‌آور است. این واژگان از آموزگار توحید امیرموحدان نقل شده و در دستگاه حکمت متعالیه با تبیین آراسته ارائه می‌شود. در همه مواردی که مقاله برای تباین‌انگاری مقدمه‌چینی می‌کند و سخن حکیم را برش می‌دهد، حکیم تباین حق و خلق را به بینونت وصفی بر می‌گرداند و احتراز از بینونت عزلی را به زیبایی بیان می‌کند و سخنان خود را با روایت گهربار و حکمت‌گستر «توحیده تمییزه عن خلقه و حکم التَّمییز بینونه صفه لا بینونه عزله»، توشیح می‌سازد. نیز در همه‌جا به همان اندازه که از تباین عزلی کناره می‌جوید، از تباین وصفی صرف برحذر می‌دارد و به جمع بین آن دو دلالت می‌کند. مقاله که از این همه تأکید و تکرار برای جمع بین این دو، چشم می‌پوشد و تباین صرف را به نمایش می‌گذارد، بلکه راه را به قبولاندن توقف در تشکیک مراتب بر موضع حکیم هموار کند. سخن حکیم خود همه‌چیز را باز می‌گوید و راه صواب را می‌نمایاند.

از معدن ولایت صادر بود: «توحیده تمییزه عن خلقه و حکم التَّمییز بینونه صفه لا بینونه عزله». می‌بینی که بینونت بالعزله را نفی فرموده‌اند و نفی هر نحوی از بینونت ملازم بود اثبات مناسبتی را که مقابل آن بینونت باشد و اثبات

فرموده‌اند که بینونت به حسب صفت را؛ زیرا که صفات مبدأ اعلی، مثل وجوب وجود و عدم قیام به غیر و فوق التمام بودن و صرافت بالذات، مابین باشند صفات مجعولات او را، مثل امکان و قیام به غیر و نقصان و محدودیت و از آنجا که صفات هریک از طرفین عین ذات او بود، مابینت به حسب صفت بعینها مابینت به حسب ذات باشد و از نفی بینونت بالعزله مناسبت به حسب ذات ثابت شد. پس مبدأ اعلی را نسبت به مجعولات و مخلوقات او به حسب ذات کمال مناسبت بود در عین تمام مابینت. (مدرس طهرانی، ۱۳۸۰: ۵۲)

حکیم آسیب یک‌جانبه‌نگری را گمراهی و کژروی معرفی می‌کند و از پیچیده بودن مطلب نیز هشدار می‌دهد و دقت و نکته‌سنجی را در رأی به یک طرف غایب دانسته است. مابینت صرف به تعطیل حق از خلقت و ایجاد می‌انجامد؛ زیرا اگر مناسبتی بین جاعلیت بالذات با مجعولیت بالذات نباشد، از جاعل هر مجعولی قابل ایجاد می‌باشد و صدور هر مجعولی از هر جاعلی ممکن می‌گردد. در مقابل اگر کسی به تناسب تام بیندیشد، باید به عینیت ذات حق اول با وجود دیگر اشیا و اتحاد آن ذات مقدس با ممکنات و تالی فاسد لوازم ماهیت بر حق متعال و امثال این محالات تن در دهد (همان: ۵۳). اینجا است که حکیم به آموزه عصمت‌مصدر احتراز از دو حد ابطال و تشبیه در معرفت‌الربوبیه استناد می‌کند تا صف موحدان را از مدعیان خطاکار ظاهرگرا که به تنزیه صرف و باطن‌گرایانی که به تشبیه صرف گرویده‌اند، جدا سازد و هر دو رأی را «مخالف قواعد متقن محققین حکما» و ناهمساز با

روایات عصمت‌مصدری به سان «خارج عن الحدین حدّ الابطال و التّشبیه؛ داخل فی الاشیاء لا کدخول شیء فی شیء و خارج عن الاشیاء لا کخروج شیء عن شیء؛ عین کل شیء لا بممازجه و غیر کل شیء لا بمزایله؛ قریب من کل شیء غیر ملابس له، بعید عن کل شیء غیر مباین عنه» دانسته‌اند. (همان: ۵۴)

استنتاج از آن نمایان ساخت. چنین نگاه فروکاهشی و تحویل‌انگار و تحریف‌بار به حکیمی راسخ در حکمت متعالیه بسان آقاعلی مدرس، به معنای مسخ حکمت الهی و ویران‌سازی نظام خردورزی متقن در دستگاه حکمت صدرایی است. پاس-داشت این حریم اقتضا دارد که درباره اوج مسائل حکمی، با دقت و پژوهش نظام‌مند و روشمند و مبتنی بر هندسه خاص نظریه‌پردازی حکمای متعالی داوری به سامان برسد.

منابع

آشتیانی، سیدجلال‌الدین (۱۳۶۰). مقدمه بر الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

_____ (۱۳۷۰). شرح مقدمه قیصری. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

اهل‌سرمدی، نفیسه؛ ایزدی، مریم‌السادات (پاییز و زمستان ۱۳۹۲). «مقایسه دیدگاه حکیم مدرس زنوزی و بانو امین در توحید ذات». الهیات تطبیقی، سال چهارم، شماره دهم، صص ۱۱۹-۱۳۰.

زارع، فاطمه؛ ارشدریاحی، علی؛ مشکاتی، محمدمهدی (پاییز و زمستان ۱۳۹۷). «نظریه «وحدت شخصی وجود» در اندیشه ابوالحسن طباطبایی جلوه و آقاعلی مدرس طهرانی». فلسفه و کلام اسلامی، سال ۵۱، شماره ۲، صص ۲۲۳-۲۴۴.

سبزواری، حاج ملاهادی (۱۴۱۰ق). تعلیقه بر اسفار. جلد ۱. بیروت: دار احیاء التراث.

صدرالمتألهین، محمد (۱۴۱۰ه.ق). الاسفار الاربعه. جلد ۲. بیروت: دار احیاء التراث.

تأمل در واژگان این روایات، به‌ویژه نفی و اثباتی که بر هریک از دو طرف متقابل متمرکز است، محققان حکمت متعالیه به ویژه حکیم آقاعلی را به ارائه تحلیلی رهنمون ساخته که گذر از توحید عامی و خاصی و نیل به توحید خاص‌الخاصی رهیافت آن است.

بحث و نتیجه‌گیری

استحصالی نظریات حکمای الهی به ویژه حکمای متعالیه نیازمند دقت نظر و مهارت خاص است. تعالی حکمت متعالیه به پویایی و فراروی از نظریات رایج و مرسوم بستگی دارد. در مسئله تشکیک، حکمت متعالیه از تشکیک خاصی آغاز و به تشکیک خاص‌الخاصی و فراتر نائل می‌شود و فراگیران استعداد همگامی خود را با فهم درست نظریات می‌آزمایند. مقاله مورد ارزیابی با برش و چینش عبارات تلاش کرد موضع حکیم آقاعلی مدرس را در تشکیک خاص متوقف بنمایاند. انگیزه مقاله هرچه باشد اهمیتی ندارد، اما رجوع به متن عبارات اثبات کرد که موضع متعالی آقاعلی فراتر از آن است که در مراحل بدوی تعلیمی زانو بزند. بیانات صریح درباره تشکیک خاص‌الخاصی و فراتر از آن، در جهت اثبات توحید اخص‌الخواصی، کژتابی مقاله را در عنوان‌های مورد استناد در استحصالی و برداشت نظریه و

مدرس طهرانی، آقاعلی (۱۳۸۰). *بدایع الحکم*. تبریز: دانشگاه تبریز.
آیین حکمت، سال هفتم، شماره ۵۲، صص ۱۳۹-۱۷۲.
نبویان، سیدمحمد مهدی (پاییز ۱۳۹۴). «تشکیک خاص وجود از منظر آقاعلی مدرس». *فصلنامه* _____ (۱۳۷۸). *مجموعه مصنفات*. جلد ۱، ۲ و ۳. تهران: اطلاعات.

COPYRIGHTS



© 2022 by the Authors. Lisensee PNU, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY4.0) (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>)

